

حجاب؛ اجبار یا اختیار

سید علی اصغر غروی

منبع: سایت جرس، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۱/۱۱/۱۲

متن زیر حاشیه‌یی است بر دو مقاله‌یی تحت عنوان «حجاب در ترازوی اخلاق» و «بی‌حجابی یا بی‌عفتی، کدام غیر اخلاقی است». در مدخل بحث بر این حقیقت تأکید نهم که مقدمه هر امر اخلاقی حتماً اخلاقی است.

مدتهاست محققان ارجمند و صاحب نظری در جهان اسلام، از عرب و غیر عرب می‌کوشند در پاره‌یی از مسائل، قرآن را روزآمد کنند، و بعضاً بر این باور شده‌اند که قرآن یک کتاب بیشتر متضمن احکام فقهی است، و از پس آن چند پاره‌اش سازند، که در هر دوره با عبور از یک گذرگاه تاریخی، بخشی از هویت ساختاری خود را از کف داده یا به عمد بر زمین بنهاده، و اکنون که به ما رسیده، تنها یک نام از آن باقی مانده، قرآن - کتاب مقدس. کتابی که فقط به جهت مقدس بودنش مورد احترام باید باشد، و همین تقدس می‌تواند من حیث المجموع، آثار معنوی محدودی بر پیروانش داشته باشد، و تابعان و ایمان آورندگان به آن هم چیزی جز همین مقدار نباید از آن توقع داشته باشند. حقیر، با بضاعت اندکی که در این ساحت دارم، و با احترامی که برای همه مردمان و همه مکاتب اعتقادی قائلم، و هر چند کوشش می‌کنم در این مجادلات خود را درگیر نسازم، همانگونه که در مقاله «قرآن گفتار یا نوشتار» عرض کردم، بهتر است در اینگونه جدلها، که تا حدود زیادی حکم محاکمه و صدور حکم هم برای قرآن دارد، اجازه دفاع به خود متهم هم داده شود. ببینیم خود آیات متن بر این گفته مهر تأیید و صحت می‌نهد که: «مراد خداوند در این باب، در متن مقدس منصوص نیست، و صراحتی در آیات دیده نمی‌شود، و بیش از یک قرائت از آن ممکن و متصور است» [۱]

آیا لغت عرب اجازه فتح این باب را می‌دهد که هر جا، سخن یا آیه با دلخواه ما مغایرت داشت، متوسل به تعدد قرائتها شویم، بی‌آنکه حتی به معنای لغت، آنگونه که تکلم اهل لغت است، مراجعه کنیم! مفهوم گزاره: *بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ* (شعراء ۱۹۵) چیست؟! البته یک لغت ابعاد متعددی در مفاهیم مادی و معنوی و محکم و متشابه می‌تواند داشته باشد، اما به شرطی که بتوان آن را با بناء جمله تطبیق داد.

و موضوعی که بیشتر مورد استناد قرار گرفته، جهت اثبات تخالف «ابتناءات اخلاقی» برون دینی، و «ابتناءات فقهی» درون دینی، ارتداد و سنگسار است، که البته هیچ یک از این دو حکم در قرآن وجود ندارد، و از طریق تعلیمات یهودان اسلام آورده، و جعل روایاتی در این خصوص توسط هم اینان، وارد متون فقهی ما شده است. عدم دقت این بزرگواران به این مسأله، جای شگفتی است. چون بسیاری از پژوهندگان عرصه دین و حتی شماری از فقهاء بر این معنا تأکید ورزیده‌اند.

بر این حقیقت دیگر نیز باید واقف باشیم که اگر نیت از طرح مباحثی از این دست، جذب بیشتر بانوان به ساحت دین داری، یا دین ورزی است، حتماً از این راه به هدف مقصود دست نخواهیم یافت. زیرا اگر آزادی در انتخاب پوشش،

برای زنان و مردان باشد، هر یک، بی عنایت به آنچه ما اظهار می‌داریم، یا در فقه یا متون مقدس آمده، لباس و پوشش خود را بر می‌گزینند.

می‌خواهم بگویم مستمعین ما در محدوده اندکی از عرصه پهناور جهان اسلام حضور دارند، یعنی فارسی‌زبانان. اندیشه‌های نصر حامد ابوزید و صبحی منصور هم اثرات وضعی گسترده‌یی بر اندیشه جهان عرب نداشته است. چون در هیچ کشور عرب‌زبانی جز عربستان سعودی، آن هم در مکه و مدینه حجاب اجباری نیست. و از زنان هم کسی نیست که «خمار» را شال بداند و بر گردن پیچد، یا آن را عمامه بداند و بر سر گزارد. حجاب زنان معتقد به حجاب تونس، مراکشی، الجزایری، مصری، یمنی، قطری، پاکستانی و غیره را دیده‌ایم که هیچ یک عمامه بر سر ننهاده‌اند و شالی بر گردن نیچیده‌اند، پس به «لسان عربی مبین»، حدود معنای خمار را دانسته‌اند.

و آن دسته از زنان هم که نخواستند حجاب بگیرند، آزاد بوده‌اند، و به سبب تعبیر حامد ابوزید یا صبحی منصور، شال بر گردن نبسته یا خمار از سر بر نداشته‌اند.

از منظر اینجانب، بهتر است به جای طرح این مباحث که ابداً موجب جذب زنان به اسلام نمی‌شود، بر اصول آزادی عقیده در قرآن پای بفرسیم. بگوییم: حکم حجاب در دو آیه از قرآن مشخص شده. اما خدای تعالی بندگان خود از زنان را آزاد گذاشته است که این پوشش را بگیرند یا بر زمین نهند. بگوییم طبق آیات کتاب، ایمان آوردن به تمام آیات یا برخی از آنها آزاد است، هر کس بخواهد به همه یا بعضی از آنها ایمان می‌آورد. حساب‌رسی با پروردگار است در روز قیامت. تبعیت از هدایت الهی تأمین‌کننده سعادت بشر است. اگر کسی نخواهد که پیروی کند، بداند که دچار زیان آشکار می‌گردد.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (زمر ۶۳)

و آنان که کافر شدند به آیات الهی هم ایشان همان زیانکارانند.

لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (نحل ۱۰۹)

ناگزیر هم ایشان در آخرت همان زیانکارانند.

فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (زمر

۱۵)

پس هر چه را جز خدا که خواسته‌اید (دوست داشته‌اید) بپرستید، بگو (ای پیامبر) همانا زیانکاران آن کسانی‌اند که در روز قیامت خود و اهل خود را درباخته‌اند. آگاه باش (ای پیامبر) که این همان زیانکاری آشکار است (پیدا و روشن است)

پس در این دنیا آزاد است که هر گونه بخواهد عمل کند. خدای رحمان در این دنیا نعمت را از او سلب نمی‌نماید و عرصه عمل را بر او تنگ نمی‌کند. این انسان است که باید مصالح و مضار خود را فهم نماید، و این نیازمند رشد عقلی است که تا بدست نیاید راه به جایی نبرد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (شوری

۲۰)

هر کس که می‌خواسته است حاصل آخرت را بر حاصل او بیفزاییم، و هر کس که می‌خواسته است حاصل دنیا را، از آن می‌دهیمش و اما در آخرت او را بهره‌ی نیست.

مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى، إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن يَخْشَى (طه ۲ و ۳)

ما فرو فرستادیم قرآن را بر تو تا به رنج درافتی، جز آنکه یادآوری باشد مر آن کس را که بیم داشته باشد.

إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَيَّ رَبًّا سَبِيلًا (مزمّل ۱۹)

این (آیات فقط) یادآوری است (بشر به طور فطری حسن و قبح را درک می‌کند، آیات خدا فقط یادآوری است)، پس هر کس که خواسته باشد راهی را به سوی پروردگارش در پیش گرفته است.

همین آیه عیناً در سوره انسان آیه ۲۹ تکرار شده است. به آیات ۱۱ عبس و ۵۴ مدثر نیز نگاه کنید. همه گویای آزادی انسان در انتخاب طریق است. انسان حتماً در برابر قوانین خود ساخته مجبور است، اما در پیشگاه خالق هستی و قبول هدایت او کاملاً آزاد است. و اساساً وقتی از اخلاق و ضرورت نهادینه شدن آن سخن می‌گوییم باید توجه داشته باشیم که قائل شدن و محترم شمردن آزادی‌های مورد تأیید عقول مستقله بشری از مبانی و اصول اخلاق است. و اجبار و اکراه، خصوصاً در امر عقیده و ایمان، غیر اخلاقی و بی‌حاصل و سرانجام ویران‌گر و تباهی‌ساز است.

اگر دین را گزاره‌های موجود در متون عهد عتیق و جدید و قرآن تلقی کنیم، داده‌هایی در تمجید و تبیین عدالت یا ظلم، نیکی یا بدی، عفت یا فحشاء در آنها یافت نمی‌شود، بی‌آنکه به ذکر حسن و قبح عقلی این مسائل نپرداخته باشند. و این بدان معنا است که ما عدالت، آزادی، عفت و امثال اینها را، تنها به این دلیل از ارزشهای گرانسنگ به شمارشان نمی‌آوریم که در قرآن یا سایر متون نامبرده، بر حسن و خوبی‌شان تأکید نهاده شده، بلکه می‌گوییم انبیاء الهی هم، بمانند سایر عقلاء بشر، اما با استعانت از وحی الهی، «أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ (کهف ۱۱۰) که به قول مرحوم بازرگان «راه میان بر است و بی‌خطا، و دارای ضمانت و پشتوانه خداوندی» نیازهای فطری بشر و راههای دست‌یابی آنها را همراه با موانع و مشکلات تباهی‌ساز متذکر شده‌اند، و در این راستا بارها بر اصل آزادی بشر در انتخاب راه تأکید نهاده‌اند که هر کس بخواهد به آیین آنها بگردد و هر کس نخواهد نگردد.

مناسب دیدم در اثبات مدعای خود قطعه‌ی را از رسائل اخوان صفا ترجمه کنم.

(الرسالة السابعة من النفسانيات العقلية في البعث والقيامة - ج ۳ ص ۲۸۷)

این محاوراتی است که بین دو شخص در گرفته (البته هر دو اهل دیانت) اما یکی از ایشان از اولیاء خدای تعالی است و نیز از بندگان صالح او که خدا از آتش دوزخ نجاتشان داده و از اسارت آن آزادشان ساخته و جان‌هاشان را از دشمنی اهل آتش خلاصی بخشیده، و دل‌هاشان را از درد معدّین در آن راحت نموده است.

و دیگری از هلاک شدگان معذب در آتش است به انواع عذاب، که دل‌هاشان به شراره دشمنی اهل آن آتش سوخته و جان‌هاشان به عقوبت‌هاش دردمند شده است). پیدا است از آتشی سخن به میان است که در همین دنیا واقع می‌گردد و از آثار زشتکاری‌های بشر می‌باشد)

ناجی از هلاک پرسید: چگونه‌ای؟

گفت: در نعمت خدایم، طالب افزونی، دل بسته بر آن، حریص در گردآوریش، نصرت دهنده دین خدا، دشمن دشمنان خدا، در جنگ با ایشان!!

ناجی پرسید: این دشمنان خدا کیانند؟!

هالک گفت: هر کس که با من در مذهب و اعتقاد مخالفت ورزد!

ناجی پرسید: حتی اگر از اهل لا اله الا الله باشد؟!

هالک گفت: آری!

ناجی پرسید: اگر بر آنها ظفر یابی، با آنها چه خواهی کرد؟!

هالک گفت: آنها را به مذهب و اعتقاد و رأی خود فرامی‌خوانم!

ناجی پرسید: اگر آن را پذیرا نشوند؟!

هالک گفت: از در نبرد با ایشان در آیم و خونها و مالهاشان را حلال سازم، و فرزندان و زنانشان را به اسارت گیرم؟!

ناجی پرسید: اگر بر ایشان قدرت نیابی چه خواهی کرد؟!

هالک گفت: شبانه روز ایشان را نفرین کنم، و در نماز لعنتشان گویم (برای‌شان تمنای مرگ کنم) و همه اینها را

برای تقرب به خدای تعالی می‌کنم!

ناجی پرسید: آیا تو آگاهی از اینکه اگر نفرینشان فرستی و لعنتشان کنی، واقعاً آسیبی بدیشان رسد؟!

هالک گفت: نمی‌دانم، لکن اگر آنچه را برایت گفتم بانجام رسانم، در قلبم راحت و در نفسم لذت و در سینه‌ام شفاء

احساس می‌نمایم!

ناجی از او پرسید: می‌دانی چرا چنین است؟!

گفت: نمی‌دانم! تو برایم بگو!

ناجی گفت: زیرا تو به نفس، بیماری و به قلب دچار عذاب و به روح گرفتار می‌دانی که لذت یعنی برون رفت از

دردها است؟! و نیز بدان که تو در یکی از طبقات دوزخ به زندانی و آن «حطمه» نام دارد، نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتِي تَطْلَعُ

عَلَى الْأَفْقِدَةِ (همزه ۵ تا ۷)، همان آتش برافروخته‌یی که در دلها برتابد. تا آنگاه که خود از آن خلاصی یابی و نفس تو

از عذاب آن رهایی یابد. تا آنگاه که خدای عزوجل را دیدار کنی. چنانچه بدین آیت وعده فرموده است که: ثُمَّ نُنَجِّي

الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (مریم ۷۲) سپس آنان را که پرهیزگاری کرده‌اند نجات می‌دهیم و ستمگران را در

آن (آتش) بر زمین (دوزخ) برچسبیده رهاشان می‌سازیم.

آنگاه هالک از ناجی پرسید: اکنون تو از رأی و مذهب و حال نفست برایم بگو که چگونه است؟!

ناجی گفت: آری. اما من خود را چنین می‌بینم که در نعمتی از خدا غوطه ورم و نیز در احسانی که عددش بشمار و

شکرش بجا نتوانم آورد. به آنچه خدا سهم ساخته و به اندازه آورده خشنودم، در برابر احکام او شکیبایم، برای احدی از

آفریدگان، بدی نمی‌خواهم، و در نهان برای ایشان هیچ دغلی ندارم و نیت هیچ شری مر آنان را نکرده‌ام. نفسم در

راحت است و قلبم در گشایش، و آفریدگان از سوی من درامانند. تسلیم پروردگار خویشم، دین من دین ابراهیم است

علیه السلام، همان گویم که او بگفت:

فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ابراهیم ۳۶)

پس آن کس که مرا پیروی کرد همو از من است، و آن کس که مرا نافرمانی نمود پس همانا تو هستی آمرزنده‌یی

صاحب رحمت.

عیسی علیه السلام می گوید: **إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** (مائده ۱۱۸)

اگر عذابشان دهی پس هم اینان بندگان تو اند و اگر بیامرزیشان پس همانا تو هستی عزیز حکیم.

نظر حقیر بر این است که نه لغت را تغییر معنا دهیم و نه احکام خدا را جابه جا کنیم، بگذاریم آنها همانگونه که هستند و معنا می دهند باشند، البته هم در گونه محکم و هم در گونه متشابه، در عوض خلق و خو و منش و کنش رسولان الهی خصوصاً پیامبر اسلام را گسترش دهیم.

قرآن در خصوص اخلاق پیامبر اسلام می گوید: **وَإِنَّكَ لَعَلِي خُلِقَ عَظِيمٍ** (قلم ۴)، تو بر خلقی بس بزرگ می باشی و نیز: **إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ** (حاقه ۴۰)، همانا او هر آینه گفتار فرستاده‌یی بس بزرگوار است.

«کریم» انسانی است که از سر کرامت و بزرگواری اقدام به عملی می نماید به نفع مردم، بی آنکه از آنها چیزی طلب کند، و این صفت برای رسول در آیه ۱۹ سوره تکویر نیز مذکور است. و نیز این رسولی است که رنج بردن شما مردم، بر او گران است و قلبی رؤوف دارد و صاحب رحمت و عطوفت است. آیه ۱۲۸ سوره توبه ناظر بر این معنا است:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ
و نیز چنان با ملاطفت و نرمخو است که خدای تعالی درباره اش می گوید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران ۱۵۹)
و نیز خود گفته است: **بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ**.

و نیز: **أَحَبُّ الدِّينِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ** (بخاری - ایمان ۲۹ / ترمذی، مناقب، ۳۲، ۶۴ / احمد حنبل، ج ۱، ۲۳۶)

دوست داشتنی ترین دین نزد خدا دینی است که بر استقامت بناء شده و صاحب بخشایش و گذشت است.

و در مقایسه دیگر ادیان با دین خود که در آن استقامت راه و بخشاینده گی و گذشت اساس است، می گوید:

انی لم أبعث باليهودية ولا بالنصرانية ولكنني بعثت بالحنيفية السَّمْحَةَ. (احمد حنبل، ج ۵، ۲۶۶)

همانا من به یهودیت و نصرانیت مبعوث نگشته‌ام، بلکه به دینی مبعوث گشته‌ام که پای بر راه راست دارد و کژی‌ها را به راستی متمایل می گرداند و بخشاینده و درگزرنده است. و این بدان معنا است که آن دو دین مذکور در روایت، از دین اسلام سخت گیرترند.

از این گزشته خدای تعالی به هیچ یک از پیامبران خود اجازه نداده است بندگان خدا را به پیروی از خود وادار سازند. تنها وظیفه آنها دعوت به عبودیت خداوند است. به آیه زیر توجه کنید:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ... (آل عمران ۷۹)

بنابراین با عنایت به اصول مذکور، جولانگاه اخلاق و رشد و تعالی آن که موجب کمال یافتن بشر و احراز صفات عالیه توسط او است، تنها و تنها در عرصه و بر مدار آزادی است. و این نعمتی است که خدای تعالی بر بشر منت نهاده و کسی را در محدود، یا محصور یا منکوب کردن آن محق نداشته است. آیات عدیده بر این معنا صراحت دارند.

علاوه بر این، بنا بر قول الهی، اگر سه ویژگی در انسان نهادینه گردد، حتماً اهل نجات است. در دو آیه از قرآن کریم این سه ویژگی و نتیجه آن مذکور است. آیات ۶۲ بقره و ۶۹ مائده؛ **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**.

همانا آنان که ایمان آوردند (به اسلام) و آنان که یهود شدند و گرویدگان دیگر مذاهب و مسیحیان هر کس که ایمان آورد به خدا و روز پایان و آخرت و عمل به صلاح آورد پس ترسی بر ایشان نیست و اندوهگین نیز نباشند.

در آیه ۶۲ بقره دو کلمه نصاری و صابئین جابه‌جا شده‌اند و عبارت **فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ** (و ایشان مزدشان نزد پروردگارشان محفوظ است) را افزون دارد.

اساسی‌ترین سخن انبیاء این است که بشر تا مثقال ذره، نتایج و آثار اعمال صالح و طالح خود را در این دنیا و هم در آخرت می‌بیند. **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** (زلزله ۷ و ۸)

اگر انسان در ساحت عمل مختار و آزاد نباشد، موضوع آزمون و سزا و کیفر بی‌معنا است.

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (مائده ۴۸)

چنانچه خدا می‌خواست همه شما را یک امت قرار می‌داد ولی (این گونه‌گونی) برای آزمون شما است در آنچه به شما داده است. و قطعاً انسانها در مراتب مختلف از عمل صالح و ایمان به خدا و آخرت قرار می‌گیرند. این قاعده به حدی عمومیت دارد که پیامبران را نیز شامل می‌گردد.

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ (بقره ۲۵۳)

و در خصوص عموم مردم هم می‌گوید: **وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ** (انعام ۱۶۵)

و او است که شما را جانشینان روی زمین قرار داد (نسلی پس از نسل دیگر) و برخی از شما را در مراتب، به بعضی رفعت داد تا بیازمایدتان در آنچه شما را داده است.

نتیجه بحث

۱. قرآن، آیاتش که از محکّمات است بر حسب لغت معنا شود و متشابهات آن نیز بر حسب تمثیلات و تعابیر رایج در زبان، و البته نه تنها زبان عربی، که غالب لغتهای شایع در جهان، تفسیر و تأویل گردند.

۲. مسلمانها و غیر مسلمانها دین خود را، البته اگر بخواهند دین دار باشند، به طور کامل یا ناقص، با آزادی و نه به اجبار و نه به اکراه برگزینند، زیرا خدای آفریدگار هستی چنین اجازه‌یی را به آنها داده است.

۳. بر حسب آموزه‌های خدای تعالی در قرآن، هیچ کس حتی پیامبران حق ندارند به نام دین و خدا، مردم را عبد و بنده خود سازند.

۴. آنچه مسلمانها در حال حاضر بدان سخت نیازمندند، آزادی‌هایی است که از حقوق مسلم و انسانی آنها است و خدای تعالی به احدی از بندگانش، اجازه نداده است تحت هیچ عنوانی، این حق را سلب نماید.

۵. پیامبر اسلام و نیز خدای تعالی دین اسلام را دینی آسان‌گیر، روان، تعالی بخش صفات انسانی، پیام‌آور سلام و صلح و آشتی دانسته‌اند.